

**سریال ما به پریزاد فکر می کردیم. با توجه به اینکه پریزاد هم یکی از شخصیت های محبوب داستان ما بوده آیا چالش خاصی در مواجهه با شخصیت پریزاد داشتید؟**

بله، قطعاً که چالش های بسیاری داشت. یکی از این چالش ها این بود که من باید از سن ۱۷ سالگی تا ۳۰ سالگی را بازی می کردم. یعنی امروز من باید یک زن ۴۷ ساله باشم که بسیار سختی کشیده و آن دوران را طی کرده، اما در عین حال هم نباید در نقش آن زن ۴۷ ساله می ماندم چون ممکن بود چند روز بعد به سی و خورده ای سالگی پریزاد سفر می کردم. در واقع من همواره باید پیر می شدم، جوان می شدم و بچه می شدم. یکی دیگر از چالش های این شخصیت هم این بود که من در طول سریال عاشق شدم، مادر شدم، فردی که عشقش را از دست داده و کسی که ترس از دست دادن فرزندش را دارد، همه این ها را بازی کردم. یک زن شکنجه شده در زندان و این ها چالش های بسیار زیادی برای من داشت و من با این نقش موقعیت های دراماتیک زیادی را تجربه کردم.

من هرگز مادر شدن را زیست نکرده بودم اما باید مادر می شدم. در واقع یکی از چالش های پررنگ آن حس مادرانه بود.

**همکاری با گروه بازیگرها چطور بود؟**

بسیار عالی و صمیمی. تهیه کننده کار بسیار همراه و همدل بود و بسیار حواسش به عوامل و بازیگرها بود و چند وقت یکبار از من می پرسید که نقش چطور پیش می رود؟ آقای سلطانی بسیار همراه بود و سعی می کرد که کمک کند برای بهتر دیده شدن نقش و ما بسیار درباره نقش حرف می زدیم و رفت و برگشت داشتیم. آقای امیر جهانی هم خیلی پای این نقش ایستاد و من خیلی ممنونم از او بابت این موضوع و در واقع آقای امیر جهانی باعث شد که من این چالش ها را تجربه کنم و خیلی برایم جذاب بود، در عین حال سختی ها و تلخی هایی که مجبور بودم تجربه کنم، خیلی برایم شیرین بود.

**یک مقدار از چالش های لباس و فضا و لوکیشن متفاوت این سریال هم برای ما بگویند.**

یکسری از سکانس ها در تابستان و یکسری از سکانس ها مربوط به زمستان بود و یکجاهایی مجبور بودیم در گرما لباس زمستانی تن کنیم و من هم به شدت گرمایی هستم و این موضوع به شدت برایم سخت بود. لوکیشن ها هم بسیار سخت بود اما وقتی آدم عاشق کارش باشد چالش ها هم تحمل می کنند.



**من به دلیل ایفای این نقش کارم به تریایی کشیدم و مدت ها تریایی می شدم و دلیلش هم این بود که سعی می کردم شخصیت را در تخیلات و ناخودآگاهم لمس کنم و در طی مدت طولانی بابت اتفاقاتی که برای پریزاد افتاده بود پیش تریایی می رفتم**



**اگر شروع سریال و ورود پریزاد به سریال را در نظر بگیریم من از قبل یک دفتر برای پریزاد داشتیم، تمام برگه های آن پر شده است از خاطراتی که پریزاد دارد و خاطراتی که هیچوقت ما آن را ندیدیم و به تصویر کشیده نشده است**

این شخصیت بود و گذشته او را تصور می کردم. برایش شناسنامه طرح کردم که این فرد کیست؟ و این موضوع مربوط به قبل از زمانی است که پریزاد وارد قصه شد. اگر شروع سریال و ورود پریزاد به سریال را در نظر بگیریم من از قبل یک دفتر برای پریزاد داشتم که شاید زمانی آن را نشان دادم، تمام برگه های آن پر شده است از خاطراتی که پریزاد دارد و خاطراتی که هیچوقت ما آن را ندیدیم و به تصویر کشیده نشده است، اما من برای اینکه بیشتر در وجود حسش کنم آن لحظات و خاطرات را در تنهایی خودم زندگی کرده ام. قبل از اینکه پروژه شروع شود، من شروع کردم به خلق این شخصیت و می خواستم همه ویژگی ها و ارتباطی که با تک تک اعضای خانواده داشت در بیاورم و حتی عکس طوبی را چاپ کردم و بین دفترم «دفتر پریزاد» گذاشتم و هر شب موقع خواب با طوبی صحبت می کردم.

**جدی؟ چرا؟**

دلیل این موضوع هم این بود که پریزاد شخصیتی بسیار وابسته به خواهرش بود هر شب موقع خواب عکس را نگاه می کردم و با طوبی حرف می زدم و خاطر اتمان را با هم مرور می کردم. زمانی که پروژه شروع شد این ماجرا بیشتر شد، اما این موضوعات مختص به قبل از شروع پروژه است. لازم است بگویم خاطراتی که درباره آن با شما صحبت می کنم لحظاتی است که خودم آن ها را نوشته ام.

**همان طور که ما انتظار می کشیدیم تا بینم در آخر، سرنوشت طوبی چگونه می شود به همان اندازه پریزاد هم شخصیت محبوبی بود و در طول**

جنون می رسید که تصمیم به خودکشی می گیرد. در واقع نمی تواند اجازه دهد فرزندش زیر دست این افراد بزرگ شود. اجبار در زندگی هر فردی وجود دارد که به نظر می رسد چاره ای نیست جز تحمل کردن.

**در آخر سریال شاهد آنتی کردن پریزاد با مادر شوهرش هستیم، فکر می کنید چه اتفاقی باعث این آنتی شد؟ اینکه شیت مرده؟ یا از بین رفتن حکوت صدام حسین؟ یا دلسوزی و ترحم؟**

در سریال، پریزاد مدت طولانی درگیر عذاب وجدان بود و فکر می کرد که مقصر مرگ شیت است و زمانی که متوجه شد مادر شوهرش باعث این قتل بوده بار سنگینی از روی دوشش برداشته شد و بخش دیگر ماجرا این بود که پسرش همه ماجرا را متوجه شده بود و دیگر چیزی در مشتش نبود و همه چیز آشکار شده بود.

**در واقع دیگر قتلی بر گردنش نبود و از طرف دیگر پسرش همه چیز را متوجه شده است، چه دلیلی وجود داشت که پریزاد او را نبخشد؟**

در صورت کلی می توانم بگویم پریزاد یک شخصیت دلسوز و مهربان داشت و در سکانسی که مادر شوهرش با او صحبت می کند و ماجرا را توضیح می دهد، پریزادی که خودش درد و عذاب کشیده، سعی می کند حال او را درک کند.

اگر بگویم پریزاد تمام آن خاطرات بد گذشته را فراموش می کند این موضوع یک حالت شعاری دارد، نه قطعاً اینطور نیست و قطعاً که آن زخم ها وجود دارد، اما از یک جایی به بعد سعی می کند که با این موضوع کنار بیاید و دیگر چاره ای جز بخشش ندارد.

**کدام قسمت همذات پنداری بیشتری با پریزاد داشتید و چه ویژگی هایی از پریزاد قصه ما ممکن است شبیه باشد به زهرا سزاوار؟**

قسمتی نبود که نزدیک باشد و پریزاد کاملاً از من جدا بود، اما من سعی کردم تک به تک لحظات و اتفاقات شخصی که این فرد در زندگی و زیستش داشت در ناخودآگاهم به وجود بیاورم. آن موقعیت ها را و خود آن شخصیت را سر صحنه و جلو دوربین بیاورم.

در واقع من از یک جایی به بعد دیگر زهرا سزاوار نبودم و صاقانه بخوام بگویم قسمت هایی کاملاً خودم را فراموش کرده بودم، لذا اینکه پروژه نزدیک به ۱۰ ماه طول کشید و من یادم رفته بود که خودم چه کسی هستیم. من شبانه روز ذهنم درگیر

